



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

خطب

امام سجاد علیہ السلام

علی نظری منفرد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# خطب امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

علی نظری منفرد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	خطب امام سجاد علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	خطبه تاریخی امام سجاد علیه السلام
۷	خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مسجد شام
۱۰	خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید
۱۱	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## خطب امام سجاد علیه السلام

### مشخصات کتاب

مؤلف: علی نظری منفرد

ناشر: علی نظری منفرد

### خطبه تاریخی امام سجاد علیه السلام

در این اثناء امام زین العابدین علیه السلام از سر پرده خود بیرون آمد و با اشاره مردم را به سکوت، دعوت کرد، نفسها در سینه‌ها ماند و سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت، آنگاه امام سجاد علیه السلام اینگونه خطبه تاریخی خود را ایراد فرمود: پس از حمد و ثنای الهی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرد و بر او درود فرستاد و خطاب به مردم گفت: ایها الناس! من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی فانا علی بن الحسین المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات، انا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، انا ابن من قتل صبرا، فکفی بذلک فخرا. ایها الناس! ناشدتکم بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابی و خدعتموه، و اعطیتموه من انفسکم العهد و الميثاق و البیعة ثم قاتلتموه و خذلتموه؟ فتبا لکم ما قدمتم لانفسکم و سوء لرأیکم، بایة عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول لکم: قتلتم عترتی و انتهکتهم حرمتی فلستم من امتی. ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد، می‌داند که من کیستم، و آن که مرا نمی‌شناسد (بداند که) من علی فرزند حسین هستم که او را در کنار فرات (با کامی خشکیده و عطشناک) بدون هیچ گناهی، از دم شمشیر گذراندند، من فرزند آن کسی هستم که پرده حریم حرمت او را دریدند، و اموال او را به غارت بردند، و افراد خانواده او را به زنجیر اسارت کشیدند، من فرزند آن کسی هستم که او را به زاری کشتند، و همین افتخار ما را بس است. ای مردم! شما را بخدا سوگند آیا به خاطر دارید که به پدرم نامه‌ها نوشتید (و او را دعوت کردید) ولی با او نیرنگ باختید؟! (به خاطر دارید که) با او پیمان (وفاداری) بستید و با او (و نماینده او) بیعت کردید، ولی (به هنگام حادثه) او را تنها گذاردید؟! (و به این هم بسنده نکردید) و با او به پیکار برخاستید؟! شما را هلاکت و نابودی باد! چه (بد) توشه‌ای (از پیش) برای خود فرستادید! و رأی شما (چه) زشت و ناپسند بود. به من بگوئید که با کدام چشم می‌خواهید به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنگرید هنگامی که به شما بگوید: عترت مرا کشتید، حریم حرمت مرا شکستید، پس شما دیگر از امت من به حساب نمی‌آیید؟! وقتی سخن امام بدین جا رسید، از هر طرف صدای آن جماعت بی‌شمار به گریه بلند شد و به همدیگر می‌گفتند: (دیدید) که نابود شدید و درنیافتید؟ امام سجاد علیه السلام در دنباله سخنان خود فرمود: رحمت خدا بر آنکس باد که پند مرا بپذیرد و سفارش مرا در رابطه با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان او به خاطر بسپارد، چرا که من به نیکی از رسول خدا علیه السلام پیروی می‌کنم و رفتار او را در پیش می‌گیرم. مردم یک صدا بانگ برداشتند که: ای پسر پیامبر خدا! ما فرمانبردار (فرامین) توایم! و پیمان تو را محترم و دل‌های خود را به جانب تو معطوف می‌داریم! و هوای تو را در سر می‌پروریم! رحمت خدا بر تو باد! تو فرمان بده تا با هر آنکه با تو در آمیزد، بستیزیم! و با هر کس که تسلیم فرامین تو باشد، از در آشتی در آییم! و یزید را (از اریکه قدرت به زیر کشیم و او را) اسیر کنیم! و از کسانی که بر شما و خاندان ستم روا داشتند، بی‌زاری جسته و انتقام خون پاکان شما را از آنان بگیریم!! امام سجاد علیه السلام فرمود: هیهات! ایها الغدره المکره! حیل بینکم و بین شهوات انفسکم، اتریدون ان تأتوا الی کما اتیتم الی آبائی من قبل، کلا و رب الرقصات الی منی، فان الجرح لما یندمل، قتل ابی بالامس و اهل بینه معه، فلم ینسنی ثکل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ثکل ابی و بنی ابی وجدی شق لها زمی و مرارته بین حناجری و حلقی، و غصصه تجری فی فراش صدری، و مسالتی ان لا تکونوا لنا و لا علینا. هیهات! ای بی وفایان نیرنگباز! در میان

شما و خواسته‌های شما پرده‌ای کشیده شده است، آیا برآیند که با من نیز به همان گونه که با پدران من رفتار کردید، عمل کنید؟! (مطمئن باشید که به یاره‌های شما ترتیب اثر نمی‌دهم و) هرگز چنین نخواهد شد (که شما مرا به راهی که می‌خواهید سوق دهید)! بخدای راقصات [۱] بسوی منی سوگند، که هنوز آن زخم عمیقی که دیروز از قتل عام و کشتار پدرم و فرزندان و (اصحاب) او در قلب من پدید آمده است، التیام نیافته و هنوز داغ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش نکرده بودم که آلام و مصیبت‌های پدرم و فرزندان پدر و جد بزرگوارم، موی سر و صورت مرا سپید کرد و هنوز مزه تلخ آن را در گلوگاه خود احساس می‌کنم، و اندوه این آلام جانفرسا هنوز در قفسه سینه من مانده است! خواسته من از شما این است که (حداقل بی تفاوت باشید!) نه از ما طرفداری کنید و نه با ما از در جنگ و دشمنی درآیید! پس امام سجاد علیه السلام خطبه خود را با این ابیات پایان داد: لا غرو ان قتل الحسين و شیخه قد کان خیرا من حسین و اکراما فلا تفرحوا یا اهل کوفه بالذی اصیب حسین کان ذلک اعظما قتیل بشر النهر نفسی فداءه جزاء الذی ارداه نار جهنما [۲].

### خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مسجد شام

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از یزید درخواست نمود که در روز جمعه به او اجازه دهد در مسجد خطبه بخواند، یزید رخصت داد؛ چون روز جمعه فرا رسید یزید یکی از خطبای مزدور خود را به منبر فرستاد و دستور داد هر چه تواند به علی و حسین علیهما السلام اهانت نماید و در ستایش شیخین و یزید سخن براند، و آن خطیب چنین کرد. امام سجاد علیه السلام از یزید خواست تا به وعده خود وفا نموده و به او رخصت دهد تا خطبه بخواند، یزید از وعده‌ای که به امام علیه السلام داده بود پشیمان شد و قبول نکرد. معاویه پسر یزید به پدرش گفت: خطبه این مرد چه تأثیری دارد؟ بگذار تا هر چه می‌خواهد، بگوید. یزید گفت: شما قابلیت‌های این خاندان را نمی‌دانید، آنان علم و فصاحت را از هم به ارث می‌برند، از آن می‌ترسم که خطبه او در شهر فتنه برانگیزد و وبال آن گریبانگیر ما گردد [۳]. به همین جهت یزید از قبول این پیشنهاد سرباز زد و مردم از یزید مصرانه خواستند تا امام سجاد علیه السلام نیز به منبر رود. یزید گفت: اگر او به منبر رود، فرود نخواهد آمد مگر اینکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا کرده باشد! به یزید گفته شد: این نوجوان چه تواند کرد؟! یزید گفت: او از خاندانی است که در کودکی کامشان را با علم برداشته‌اند. بالاخره در اثر پافشاری شامیان، یزید موافقت کرد که امام به منبر رود. آنگاه حضرت سجاد علیه السلام به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی خطبه‌ای ایراد کرد که همه مردم گریستند و بیقرار شدند. فرمود: ایها الناس! اعطینا ستا و فضلنا بسبع: اعطینا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة فی قلوب المؤمنین، و فضلنا بان منا النبی المختار محمدا و منا الصدیق و منا الطیار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سبطا هذه الامة. من عرفنی فقد عرفنی و من لم يعرفنی انبأته بحسبی و نسبی. ایها الناس! انا ابن مکة و منی، انا ابن زمزم و الصفا، انا ابن من حمل الرکن باطراف الردا، انا ابن خیر من اثتر و ارتدی، انا ابن خیر من انتعل و احتفی، انا ابن خیر من طاف و سعی، انا ابن خیر من حج و لبی، انا ابن خیر من حمل علی البراق فی الهواء، انا ابن من اسری به من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی، انا ابن من بلغ به جبرئیل الی سدره المنتهی، انا ابن من دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، انا ابن من صلی بملائکة السماء، انا ابن من اوحی الیه الجلیل ما اوحی، انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا: لا اله الا الله. انا ابن من ضرب بین یدی رسول الله بسیفین و طعن برمحین و هاجر الهجرتین و بایع البیعتین و قاتل بدر و حنین و لم یکفر بالله طرفه عین، انا ابن صالح المؤمنین و وارث النبیین و قاصع الملحدين و یعسوب المسلمین و نور المجاهدین و زین العابدین و تاج البکائین و اصبر الصابرين و افضل القائمین من آل یاسین رسول رب العالمین، انا ابن المؤید بجبرئیل، المنصور بمیکائیل. انا ابن المحامی عن حرم المسلمین و قاتل المارقین و الناکثین و القاسطین و المجاهد اعداء الناصبین، و افخر من مشی من قریش اجمعین، و اول من اجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنین، و اول السابقین، و قاصم المعتدین و میبد المشرکین، و سهم

من مرامی الله علی المنافقین، و لسان حکمة العابدین و ناصر دین الله و ولی امر الله و بستان حکمة الله و عیبه علمه، سمح، سخی، بهی، بهلول، زکی، ابطحی، رضی، مقدم، همام، صابر، صوام، مهذب، قوام، قاطع الاصلاب و مفرق الاحزاب، اربطهم عنانوا اثبتهم جنانا، و امضاهم عزیزه و اشد هم شکیمه، اسد باسل، يطحنهم فی الحروب اذا ازدلفت الاسنة و قربت الاعنة طحن الریح، و یذروهم فیها ذرو الریح الهشیم، لیث الحجاز و كبش العراق، مکی مدنی خیفی عقبی بدری احدی شجری مهاجری. من العرب سیدها، و من الوغی لیثها، وارث المشعرین و ابو السبطين: الحسن و الحسین، ذاک جدی علی بن ابی طالب. ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است، به ما ارزانی داشت علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین را، و ما را بر دیگران برتری داد به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حمزه)، و امام حسن و امام حسین علیه السلام دو فرزند بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ما قرار داد [۴]. (با این معرفی کوتاه) هر کس مرا شناخت که شناخت، و برای آنان که مرا شناختند با معرفی پدران و خاندانم خود را به آنان می‌شناسانم. ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گویان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد، من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند. من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می‌رزمید، و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید، و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نماز گزاران از اهل بیت پیامبر هستم، من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد، من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد، من فرزند بهترین قریشم، من پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت، من پسر اول سبقت گیرنده‌ای در ایمان و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم، من فرزند آنم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان و زبان حکمت عباد خداوند و یاری کننده دین خدا و ولی امر او، و بوستان حکمت خدا و حامل علم الهی بود. او جوانمرد، سخاوتمند، نیکوچهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکیب، دائماً روزه‌دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نماز گزار بود. او رشته اصلاب دشمنان خود را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده‌ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود و همانند شیر شجاع که وقتی نیزه‌ها در جنگ به هم در می‌آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنده می‌ساخت. او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و خیفی و عقبی و بدری و احدی و شجری و مهاجری [۵] است، که در همه این صحنه‌ها حضور داشت. او سید عرب است و شیر میدان نبرد و وارث دو مشعر [۶]، و پدر دو فرزند: حسن و حسین. آری او، همان او (که این صفات و ویژگیهای ارزنده مختص اوست) جدم علی بن ابی طالب است. ثم قال: انا ابن فاطمة الزهراء، انا ابن سیده النساء. فلم یزل یقول: انا انا، حتی ضج الناس بالبكاء و النحیب، و خشی یزید ان یکون فتنه فامر المؤذن فقطع الکلام، فلما قال المؤذن: الله اکبر الله اکبر، قال علی: لا شیء اکبر من الله، فلما قال المؤذن: اشهد ان لا اله الا الله، قال علی بن الحسین: شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی، فلما قال المؤذن: اشهد ان محمدا رسول الله، التفت من فوق المنبر الی یزید فقال: محمد هذا جدی ام جدک یا یزید؟ فان زعمت انه جدک فقد کذبت و کفرت و ان زعمت انه جدی فلم قتلت عترته؟ آنگاه گفت: من فرزند



فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم. و آنقدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد که شیون مردم به گریه بلند شد! یزید بیمناک شد و برای آنکه مبادا انقلابی صورت پذیرد به مؤذن دستور داد تا اذان گوید تا بلکه امام سجاد علیه السلام را به این نیرنگ ساکت کند!! مؤذن برخاست و اذان را آغاز کرد، همین که گفت: الله اکبر، امام سجاد علیه السلام فرمود: چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد. و چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، امام علیه السلام فرمود: موی و پوست و گوشت و خونم به یکتائی خدا گواهی می‌دهد. و هنگامی که گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام علیه السلام به جانب یزید روی کرد و فرمود: این محمد که نامش برده شد، آیا جد من است و یا جد تو؟! اگر ادعا کنی که جد توست پس دروغ گفתי و کافر شدی، و اگر جد من است چرا خاندان او را کشتی و آنان را از دم شمشیر گذراندی؟! سپس مؤذن بقیه اذان را گفت و یزید پیش آمد و نماز ظهر را گزارد [۷]. در نقل دیگری آمده است که: چون مؤذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام سجاد علیه السلام عمامه خویش از سر برگرفت و به مؤذن گفت: تو را بحق این محمد که لحظه‌ای درنگ کن، آنگاه روی به یزید کرد و گفت: ای یزید! این پیغمبر، جد من است و یا جد تو؟! اگر گویی جد من است، همه می‌دانند که دروغ می‌گوئی، و اگر جد من است پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟! این جملات را گفت و دست برد و گریبان چاک زد و گریست و گفت: بخدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدش رسول خداست، آن منم، پس چرا این مرد، پدرم را کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؟! آنگاه فرمود: ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می‌گویی: محمد رسول خداست؟! و روی به قبله می‌ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جد و پدر من در آن روز دشمن تو هستند. پس یزید فریاد زد که مؤذن اقامه بگوید! در میان مردم هیاهویی برخاست، بعضی نماز گزارند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند [۸]. و در نقل دیگری آمده است که امام سجاد علیه السلام فرمود: انا ابن الحسين القتيل بكر بلا، انا ابن علي المرتضى، انا ابن محمد المصطفى، انا ابن فاطمة الزهراء، انا ابن خديجة الكبرى، انا ابن سدره المنتهى، انا ابن شجرة طوبى، انا ابن المرمل بالدماء، انا ابن من بكى عليه الجن فى الظلماء، انا ابن من ناح عليه الطيور فى الهواء [۹]. من فرزند حسین شهید کربلایم، من فرزند علی مرتضی و فرزند محمد مصطفی و پسر فاطمه زهرایم، و فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند سدره المنتهی و شجره طوبایم، من فرزند آنم که در خون آغشته شد، و پسر آنم که پریان در ماتم او گریستند، و من فرزند آنم که پرندگان در ماتم او شیون کردند. بازتاب خطبه امام سجاد هنگامی که امام سجاد علیه السلام آن خطبه رسا را ایراد فرمود، مردم حاضر در مسجد را سخت تحت تأثیر قرار داد و انگیزه بیداری را در آنان برانگیخت و به آنان جرأت و جسارت بخشید. یکی از علمای بزرگ یهود که در مجلس یزید حضور داشت، از یزید پرسید: این نوجوان کیست؟! یزید گفت: علی بن الحسین است. سؤال کرد: حسین کیست؟ یزید گفت: فرزند علی بن ابی طالب است. باز پرسید: مادر او کیست؟ یزید گفت: دختر محمد. یهودی گفت: سبحان الله!! این فرزند دختر پیامبر شماست که او را کشته‌اید؟! شما چه جانشین بدی برای فرزندان رسول خدا بودید؟! بخدا سوگند که اگر پیامبر ما موسی بن عمران در میان ما فرزندی می‌گذاشت، ما گمان می‌کردیم که او را تا سر حد پرستش باید احترام کنیم، و شما دیروز پیامبران از دنیا رفت و امروز بر فرزند او شوریده و او را از دم شمشیر خود گذراندید؟! وای بر شما امت!! یزید در خشم شد و فرمان داد تا او را بزنند، آن عالم بزرگ یهودی بیای خاست در حالی که می‌گفت: اگر می‌خواهید مرا بکشید، باکی ندارم! من در تورات یافته‌ام کسی که فرزند پیامبر را می‌کشد او همیشه ملعون خواهد بود و جایگاه او در آتش جهنم است [۱۰]. سپس یزید دستور داد تا سر مقدس امام حسین علیه السلام را بر سر درب کاخ خود بیاویزند. هند - دختر عبدالله بن عامر - همسر یزید، چون شنید که یزید سر امام حسین علیه السلام را بر سر در خانه‌اش آویخته است، پرده‌ای که یزید را از حرمرای او جدا می‌کرد، پاره کرد و بدون روسری بسوی یزید دوید، در آن هنگام یزید در مجلس عمومی نشسته بود، هند به یزید گفت: ای یزید! سر فرزند فاطمه دختر رسول خدا باید بر سر در خانه من آویخته شود؟! یزید از جای خود برخاست و او را پوشاند و گفت: آری برای حسین ناله کن! و بر فرزند دختر پیامبر اشک بریز! که همه قبیله قریش بر او گریه می‌کنند! عبیدالله بن زیاد در کشتن او شتاب

کرد که خدا او را بکشد! [۱۱]. اینگونه امور باعث گردید که یزید از آن غرور و شادی که در آغاز کار داشت و بر لبان مبارک امام چوب می‌زد و شعر می‌خواند دست بردارد و با نسبت دادن قتل امام حسین علیه السلام به عییدالله بن زیاد خود را تبرئه کند! هم در کتاب تذکره سبط ابن جوزی و هم در کامل ابن اثیر نقل شده است که: چون سر امام را به شام آوردند، نخست یزید شاد شد و از کار ابن زیاد اظهار خشنودی نمود و برای ابن زیاد جوایز و هدایایی فرستاد، اندکی که از ماجرا گذشت، نفرت و خشم مردم را از این عمل زشت احساس کرد و دید که مردم به او دشنام می‌دهند، از کرده و گفته خود پشیمان شد و می‌گفت: خداوند پسر مرجانه را لعنت کند که کار را آنچنان بر حسین سخت گرفت که راه مرگ را آسانتر شمرد و شهید گردید! و می‌گفت: مگر در میان من و ابن زیاد چه بود که مرا چنین مورد خشم مردم قرار داد و تخم دشمنی مرا در دل نیکوکار و بزهکار کاشت؟! [۱۲]. سیوطی می‌گوید: «فسر بقتلهم اولا ثم ندّم لما مقته المسلمون علی ذلک و ابغضه الناس و حق لهم ان یبغضوه!» [۱۳]. البته این امر در تاریخ سابقه دارد که امیران و فرمانروایان و پادشاهان چون عملی انجام می‌دادند که مردم را به خشم می‌آورد، تلاش می‌کردند که برای تثبیت اقتدار خود انجام آن عمل زشت را به دیگران نسبت داده و خود را تبرئه کنند! و در همین راستا یزید پس از خطبه عقيله زینب علیها السلام و خطبه علی بن الحسین علیه السلام و اعتراض ابوبرزه اسلمی و همسر خود هند دختر عبدالله بن عامر و دیگران، به ناگهان مشی سیاسی خود را تغییر داد و قتل امام حسین علیه السلام را به عییدالله بن زیاد نسبت داد! و می‌گفت: «لعن الله ابن مرجانه!»، در حالی که پس از ماجرای عاشورا عییدالله بن زیاد به شام آمد و یزید به او مال فراوانی بخشید! و در نزد خود نشانید و او را به حرمسرای خود برده و شراب خوردند و در حال مستی می‌گفت: اسقنی شربه تروی مشاشی ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد صاحب السر و الامانة عندی و لتسدید مغنمی و جهادی قاتل الخارجی اعنی حسینا و میید الاعداء و الاضداد (تذکره سبط ۱۴۶). طبری می‌گوید: «فسر بقتلهم اولا و حسنت بذلک منزله عییدالله عنده ثم لم یلبث الا قلیلا حتی ندّم علی قتل الحسین»، تا آنجا که می‌گوید یزید گفت: «لعن الله ابن مرجانه! فبغضنی الی المسلمین و زرع لی فی قلوبهم العداوة فبغضنی البر و الفاجر بما استعظم الناس من قتلی حسینا!»، از این نقل واضح است که تزلزل موقعیت اجتماعی و خشم مردم نسبت به او، یزید را وادار به تغییر روش کرد. [۱۴].

### خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید

پس از اینکه کاروان اسیران را وارد شام کردند، روانه مسجد جامع شهر شدند و در مسجد منتظر ماندند تا اجازه ورود به مجلس یزید را بگیرند. در این هنگام مروان بن حکم به مسجد آمد و از حادثه کربلا پرسید، برای او شرح دادند، و او چیزی نگفت و رفت! پس از او یحیی بن حکم وارد مسجد شد و او نیز از جریان کربلا جويا شد، برای او نیز ماجرا را نقل کردند، او از جای برخاست در حالی که می‌گفت: بخدا سوگند در روز قیامت از دیدار محمد محروم و از شفاعت او دور خواهید ماند، و من از این پس با شما یکدل باشم و در هیچ امری شما را همراهی نخواهم کرد! [۱۵]. بهر حال اجازه ورود به مجلس یزید صادر شد و اهل بیت علیه السلام را در حالی که دست مردها - که دوازده نفر بودند [۱۶] - به گردنشان بسته شده بود و همه اسیران نیز به یکدیگر زنجیر شده بودند وارد مجلس یزید نمودند. یزید در قصر خود در محلی مشرف بر جیرون [۱۷] نشسته بود و ورود سرهای مقدس و کاروان اهل بیت را مشاهده می‌کرد و این اشعار را زمزمه می‌کرد: لما بدت تلک الحمول و اشرفت تلک الشموس علی ربی جیرون نعب الغراب فقلت صح او لا تصح فلقد قضیت من الغریم دیونی [۱۸]. پس از وارد نمودن اسیران به مجلس یزید، ایشان را در مقابل او نگاه داشتند، امام چهارم علیه السلام به یزید فرمود: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در این حالت ببیند گمان داری با تو چه خواهد کرد؟ و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام فریاد زد: ای یزید! آیا دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله باید اینگونه به اسارت گرفته شوند؟ اهل مجلس با شنیدن این جمله از دختر امام حسین علیه السلام به گریه افتادند به گونه‌ای که صدای گریه ایشان شنیده می‌شد. یزید چون وضعیت را بدین صورت دید ناچار دستور داد دستهای امام چهارم را باز کنند. در این هنگام سر

مبارک امام حسین علیه السلام را در حالی که شستشو داده و محاسن مبارک حضرت را شانه زده بودند، در تشتی از طلا قرار داده و در مقابل یزید گذاردند، و یزید با چوبی که در دست داشت بر دندانهای مبارک امام علیه السلام می‌زد [۱۹]. یزید گفت: نفلق هاما من اناس اعزّه علينا و هم كانوا اعق و اظلما [۲۰]. یحیی بن حکم [۲۱] گفت: لهام بجنب الطف ادنی قرابه من ابن زیاد العبد ذی النسب الوغل سمیه امسی نسلها عدد الحصى و بنت رسول الله لیست بذی نسل [۲۲]. یزید بر سینه او کوبید و گفت: خاموش باش! [۲۳]. سپس یزید روی به اهل مجلس کرد و گفت: این مرد [۲۴] می‌باید و می‌گفت: پدر من بهتر از پدر یزید، و مادرم بهتر از مادر او، و جد من بهتر از جد اوست، و من خود را بهتر از او می‌دانم و همین‌ها بود که او را کشت!!! اما سخن او که پدرم بهتر از پدر یزید است، کار پدر من با پدر او به داوری کشید و خدا به نفع پدر من داوری کرد!! و اما سخن او که مادرم بهتر از مادر یزید است، آری بجان خودم سوگند که بدون تردید فاطمه دختر رسول خدا بهتر از مادر من است. و اما گفته او که جدم بهتر از جد اوست، بلی! مسلما کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نمی‌تواند بگوید که جد من بهتر از محمد است! [۲۵]. و اما اینکه گفت: من بهتر از یزیدم، پس شاید او این آیه را تلاوت نکرده است قل اللهم مالک المملک! [۲۶] [۲۷]. آنگاه یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: ای پسر حسین! پدرت رابطه خویشاوندی را نادیده گرفت و مقام و منزلت مرا در نیافت! و با سلطنت من در آویخت و خدا آنگونه که دیدی با او رفتار کرد!! علی بن الحسین علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر [۲۸]. یزید به فرزند خود خالد گفت: پاسخ او را بده! ولی خالد ندانست چه جوابی گوید! یزید به او گفت: بگو ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر [۲۹]. ابن شهر آشوب گفته است: پس از آن علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای پسر معاویه و هند و صخر! نبوت و پیشوایی همیشه در اختیار پدران و نیاکان من بوده پیش از آنکه تو زاده شوی! به راستی که در جنگ بدر و احد و احزاب، پرچم رسول خدا در دست جدم علی بن ابی طالب، و پرچم کافران در دست پدر و جد تو بود! آنگاه علی بن الحسین علیه السلام این شعر را خواند: ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم [۳۰]. سپس امام چهارم علیه السلام ادامه داده فرمود: ای یزید! وای بر تو! اگر می‌دانستی چه عمل زشتی را مرتکب شده‌ای و با پدرم و اهل بیت و برادر و عموهای من چه کرده‌ای، مسلما به کوهها می‌گریختی! و بر روی خاکستر می‌نشستی! و فریاد به اوایلا بلند می‌کردی! که سر پدرم حسین فرزند فاطمه و علی را بر سر در دروازه شهر آویخته‌ای! و ما امانت رسول خدا در میان شما هستیم؛ تو را به خواری و پشیمانی فردا بشارت می‌دهم! و پشیمانی فردا زمانی است که مردم در روز قیامت گرد آیند [۳۱]. در نقلی دیگر آمده است که یزید رو به زینب کبری علیها السلام کرد و گفت: سخن بگو. حضرت زینب علیها السلام به امام سجاد علیه السلام اشاره نموده فرمود: ایشان سخنگوی ماست. سپس امام سجاد علیه السلام این اشعار را خواند: لا تطمعوا ان تهینونا فنکرکم و ان نکف الاذی عنکم و تؤذونا و الله یعلم انا لا- نجبکم و لا نلومکم ان لا تحبونا [۳۲]. یزید گفت: راست گفتی ای جوان، ولی پدر و جد تو خواستند امیر باشند و خدای را سپاس که آنان را کشت و خونشان را ریخت! [۳۳].

## پاورقی

- [۱] راقصات، به شترانی گفته می‌شود که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می‌برند.
- [۲] «شگفت آور نیست اگر حسین کشته شد و پدر بزرگوارش علی، که به از حسین بود، او نیز کشته شد؛ ای اهل کوفه! شادمان نباشید به این مصیبت که بر حسین وارد شد که این مصیبتی است بزرگ؛ جانم فدای آن که در کنار نهر فرات شهید شد، و کیفر آنکس که او را کشت آتش جهنم است».

[۳] نفس المهموم ۴۵۰.

- [۴] در این خطبه آمده که هفت عامل برتری به اهل بیت داده شده، ولی شش خصلت بیشتر ذکر نگردیده است. در نقل کامل بهائی آمده است که خصلت هفتم: «و المهدی الذی یقتل الدجال» و مهدی که دجال را می‌کشد، از ماست». (نفس المهموم ۴۵۰).
- [۵] از شجره رسالت و در بیعت شجره شرکت کرد، و از مکه به مدینه هجرت نمود.
- [۶] ممکن است مراد از دو مشعر، دو بهشت باشد زیرا مشعر به موضعی گفته می‌شود که دارای درخت زیادی باشد، بنابراین مراد «وارث دو بهشت است»، و در آیه مبارکه آمده است «و لمن خاف مقام ربه جنتان»؛ و ممکن است مراد از مشعر، مزدلفه باشد و آن جایی است که حاجیان شب دهم تا طلوع آفتاب روز دهم ذیحجه در آنجا وقوف می‌کنند و این موقف از جمله مکانهای حرم است، و در این صورت مراد از دو مشعر، مزدلفه و عرفات باشد.
- [۷] بحار الانوار ۴۵/۱۳۷؛ الاحتجاج ۲/۱۳۲ به اختصار نقل کرده است.
- [۸] نفس المهموم ۴۵۱.
- [۹] نفس المهموم ۴۵۱.]
- [۱۰] حیاة الامام الحسین ۳/۳۹۵.
- [۱۱] بحار الانوار ۴۵/۱۴۲.
- [۱۲] قمقام زخار ۵۷۷.
- [۱۳] تاریخ الخلفاء ۲۰۸.
- [۱۴] تاریخ طبری ۵/۲۵۵.
- [۱۵] تاریخ طبری ۵/۲۳۴.
- [۱۶] العقد الفرید ۴/۱۶۹.
- [۱۷] جیرون در دمشق، ابتدا مصلاهی صابئین بوده و سپس یونانی‌ها در آن مکان به تعظیم دین خود پرداخته و بعد از آن بدست یهود افتاد و همچنین زمانی در اختیار بت پرستان بود، و درب این بنا را که از بناهای بسیار زیبا بوده «باب جیرون» می‌گفتند، و سر حضرت یحیی بن زکریا را بر در همین باب جیرون آویختند و پس از آن سر حسین بن علی در همین موضع آویخته شد و مکان آن ظاهرا در همین مسجد اموی است. مقتل الحسین مقرر ۳۴۸.
- [۱۸] «آن قافله‌ها پدیدار شدند، و آن آفتابها بر بلندیه‌های جیرون تابیدند؛ کلاغ فریادی کشید گفتم که: فریاد بزنی یا زنی، من از بدهکار خود طلب خود را گرفتم». یعنی با شنیدن بانگ کلاغ - که در میان مردم، نشانه شومی و بدفالی است - به او گفتم که کار، از کار گذشته است و هر چه پیامد می‌خواهد داشته باشد من، به مراد دل خود رسیدم و انتقام کشته شدگان خاندان خود را گرفتم!.
- [۱۹] نفس المهموم ۴۳۵.
- [۲۰] اخبار الدول و آثار الاول للقرمانی ۱۰۸.
- [۲۱] «سرهایی را شکافتیم از کسانی که عزیز بودند، و آنها آزار دهنده‌تر و ستمکارتر بودند».
- [۲۲] صاحب «مناقب» نام این شخص را عبدالرحمن بن حکم ذکر کرده است که برادر یحیی بن حکم بن العاص است، و ابوالفرج از کلبی روایت کرده است که عبدالرحمن بن حکم بن ابی العاص نزد یزید نشسته بود که عییدالله بن زیاد سر حسین را نزد او فرستاد و چون طشت را در پیش یزید گذاشتند عبدالرحمن گریست و گفت: ابلیغ امیرالمؤمنین فلا نکن کوتر قوس و لیس لها نبل «به امیرالمؤمنین ابلاغ کن که ما همانند کمانی که تیر نداشته باشد، نیستیم». و ابن نما این اشعار را به حسن بن حسن نسبت داده است. (مثیر الاحزان ۱۰۰).
- [۲۳] «آن کسانی که در کنار طف بودند به ما نزدیکترند از ابن زیاد عبد، که نسب پستی دارد؛ نسل سمیه مادر زیاد به شماره

ریگهاست! اما از دختر پیغمبر نسلی بجای نماند».

[۲۴] ارشاد شیخ مفید ۲/ ۱۱۹.

[۲۵] و در روایتی دیگر آمده است که: یزید سر به گوش عبدالرحمن نهاد و گفت: سبحان الله! آیا در چنین موقعیتی اینگونه سخن می گوئی؟! آیا سکوت برای تو میسر نبود؟ \* \* \* زیر نویس = الدمعۃ الساکبه ۵/۹۴.

[۲۶] منظورش از این مرد، امام حسین علیه السلام است.

[۲۷] این تعبیر از یزید حاکی از بی ایمانی اوست، زیرا می گوید «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد» و نمی گوید «من می گویم که پیامبر جد حسین بهتر از جد من است».

[۲۸] سوره آل عمران: ۲۶.

[۲۹] بحار الانوار ۴۵ / ۱۳۱.

[۳۰] سوره حدید: ۲۲.

[۳۱] سوره شوری: ۳۰.

[۳۲] ارشاد شیخ مفید ۲ / ۱۲۰.

[۳۳] «چه پاسخ می دهید هنگامی که پیامبر شما را گوید: چه کردید در حالی که شما آخرین امتید، به عترت و خاندانم بعد از فقدان من، برخی را اسیر و بعضی را آغشته به خون نموده اید».

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

